



حسن شایگان

اسطوره‌های برتر از فریاد پسران ژوپیتر

انقلاب گاهی هم هدف است و هم وسیله ، یعنی گاهی مابه جایی می‌رسیم که نمی‌توانیم لزوم و اعتبار انقلاب را ضرورتاً یا به عنوان وسیله یا به عنوان هدف از هم تفکیک کنیم. به عبارت دیگر گاه هدف و وسیله یکی می‌شوند. انقلاب امری است که هیچگاه و در هیچ دوره‌ای توقف نباید بپذیرد. انقلاب مثل سیلونی است که اگر از کار بایستد، گندمها می‌پوسند و خراب می‌شوند، فلسفه وجودی سیلو در حرکت و قفه ناپذیر و خستگی ناپذیر و بی‌امان آنست. اما هدف ،

مقاله‌ای تحت عنوان «پایان انقلاب و آغاز سازندگی» از دکتر مهدی پرهام در شماره ۱۶۳ مجله نگین که به دستم رسید ، خواندم و به نظرم آمد چندسطری بنویسم ، زیرا عنوان آن مقاله خوب ، جای بحث داشت زیرا انقلاب ایران پایان نیافته و نباید هم پایان بپذیرد ، آنهم اینقدر زود که خون شهیدان ما هنوز بر سنگفرش خیابانهاست . شاید ایراد گرفته شود مگر ما انقلاب را برای انقلاب می‌خواهیم . من مدعی نیستم که انقلاب هدف غائی است اما

سعادت و عدالت و برابری هر چه بیشتر مردمان است. هدف از میان بردن فاصله‌های طبقاتی، نژادی، مذهبی و جنسی است. یعنی کمال آزادی زن در عین کمال آزادی مرد. رفع فاصله میان کار یابی و کار فکری، رفع همه‌گونه تبعیض. این البته ایده‌آل است و ایده‌آل همیشه هدف غائی است، لیکن آیا تحقق مدینه فاضله و یا دست کم ره سپاری به سوی آن غیر از طریق انقلاب متصور است؟ آری بسته به نوع جهان بینی و آرمان گرایی ماست. پاره‌ای انقلاب را مانع پیشرفت و موجب بدکرداری و شرارت می‌دانند. آنان درست در مرکز و هدف انقلاب قرار دارند یعنی در معرض خطر مستقیم هستند.

اما شاید نظر دکتر پرهام پایان خونریزی باشد که در اینصورت نام انقلاب را بر آن نتوان نهاد. زیرا انقلاب مقوله‌ای است مشخص که دارای تعریف و هویت و موضوع خاص و ویژگی‌های ملحوظ در آن است. غرض من آنست که این مفهوم را از ذهن دور سازیم که انقلاب پایان یافته و سازندگی آغاز شده، با انقلابی به پایان رسیده، سازندگی نمی‌تواند آغاز شود. انقلاب همگام سازندگی و دوش به دوش آن پیش می‌رود و لازمه و ضامن بقا و دوام سازندگی است. اما انقلاب دو مرحله کوتاه مدت و بلند مدت هم به عنوان موضوع خود دارد. وظیفه یا موضوع انقلاب در مرحله نخست بر اندازی یک طبقه، یک نظام و یک رژیم است توسط یک طبقه یا طبقات و در مرحله دوم به ثمر رساندن و بالاندن دست آوردی است که در اثر انقلاب از حیطة قدرت رژیم و نظام سابق بیرون کشیده شده، و هر گاه بر چرخهای ارابه این انقلاب زنگار نشیند یا اسبهای آن بی‌رمق و سالخورده گردند و از تک فرومانند، لزوم انقلاب دیگری از سوی نیروهای اجتماعی دیگر احساس می‌شود. زیرا خواست بشر در جهت ایده‌آل و تعالی، کندی و کاستی نمی‌پذیرد و این قانون تکامل علی‌الدوام حاکم بر سر نوشت طبیعت و بشریت است. به گمان من اگر دکتر پرهام می‌نوشت: «ادامه انقلاب و آغاز سازندگی» بهتر بود. بحث اصلا لغوی نیست. لغات حاوی مفاهیمی هستند که باید به دقت برگزیده شوند. مقاله شور انگیز پرهام، باید از عنوانی عاری از شور جدا باشد و باز گوی معنای درست انقلاب ایران باشد.

از سوی دیگر برد و کشش نیروهای هر طبقه اندازه‌ای خاص خود دارد. هستند کسانی که می‌گویند تا همینجا کافی است، همه چیز به خیر گذشت و هدف حاصل گشت، دیگر رها کنیم. اما عده‌ای نیز می‌گویند این آغاز راه است و قلندر را نباید خفتن. زیرا این انقلاب بخاطر سهم عمده‌ای که جوانها

بویژه در صفوف اول آن به عهده داشتند نمی‌تواند از اراده و خواست آنها دور بماند. آنها موتور این انقلاب راهمواره در سیاهترین روزها در برابر تانکها و مسلسل‌ها روشن نگاه داشتند و اینک نیز پاسدار شور و شتاب آن هستند. در سیاهترین روزهای سرکوبی و سکوت، آنها مشعل انقلاب را در سستیخ کوههای سیاهکل بر افروختند و این انقلاب بزوال همان فریادی است که در آن سامان از گلو برآمد. اگر مزدکیان و سرداران فقط در برابر ستم حاکمان زمانه شهید شدند، انقلاب در دوران معاصر از دو ویژگی برخوردار است و در برابر دو دشمن قرار دارد: استبداد و ارتجاع داخلی و استعمار و امپریالیسم خارجی. که بیشک از هم جدا نیستند، و آنها که ظفر غوثی و جتانیست مبارزه خویش را ثابت کرده‌اند، حق نیست که سلاح بر زمین گذارند و سپر بیفکنند که مرایشان را زبید پاسداری و آبیاری درخت انقلاب. همانها که همچون خون در رگهای ملت دویدند و وحدت ارگانیک و بی نظیری را فراهم ساختند تا نتیجه آن شد که تانک چیفتن انگلیسی و طیارات و هلیکوپترهای امریکائی و مسلسل‌های ژ - ۳ آلمانی و خودروهای روسی که کیف‌ترین ائتلاف علیه بی گناهیترین ملت جهان بود همراه حکومت نظامی و دولت نظامی خنثی شوند و از کار فرومانند تا حماسه‌ای در تاریخ رخ دهد که برتر از حماسه ویتنام و کامبوج و الجزایر است. زیرا برای هیچ ملتی تا این حد تنها و متکی به خود بودن و تاین حد در برابر دشمن قدار و خونخوار ماندن سابقه نداشته است. و این یک بعد تازه به فرهنگ مبارزات خلقها و ملت‌ها افزود و آن اینکه آنان علیه تمام تلاشها و توطئه‌ها که بخوانند او را Animalize کنند یعنی مثل حیوان سازند، میلیونها سال تکامل خود را از یاد نمی‌برند حتی از خاکستر خویش همچون ققنوس بر می‌خیزد و می‌شورد. لذا انقلاب ایران نه تنها ابعاد طبقاتی، سیاسی، مذهبی، فرهنگی و ملی داشت بلکه یک بعد انسانی و فلسفی هم در آن بود که امری کاملا نو ظهور است. یعنی انسان، انسان است. اگر چه در خیلی از ادوار تاریخ انسان دچار از خود بیگانگی شده، اما تا این حد بدون وسیله تدافعی نمانده بود و تا این حد به او تجاوز نشده بود، لیکن باز چون آتش فشانی بی‌امان، تفته‌هایش را بر سر دشمنان و نظام شاهنشاهی فرو بارید و نشان داد که رستاخیز و انقلاب راستین کدام است. و اینجاست که انقلاب ایران را در ابعاد اناطیر باید نگریست، زیرا گاهی از چهار چوب واقعیت نیز بیرون است و به معجزه می‌ماند.

مینسوتا. ینگه دنیا - فروردین ۱۳۵۸

